



## سرخساز

# حیات شهری در عصر ایلخانان

حیات جمعی انسان‌ها از روابط متقابل میان آن‌ها به وجود می‌آید و ساختار زندگی اجتماعی آن‌ها حاصل کنش‌ها و تعاملات جمعی است. بخش مهمی از کنش و تعاملات انسان‌ها که در پیدایش، تحول و تداوم فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تأثیرگذار بوده است، در شهرها صورت گرفته و از این منظر، شهرها مادر تمدن‌ها به شمار می‌روند. شهرها بنا بر علل مختلفی به وجود آمده و کارکردهای متفاوتی داشته‌اند، اما مطلب مهم این است که ساختار حیات شهری و کارکردهای خاص آن، در سیر تحول تمدن بشری سهم پررنگی داشته است. دوران میانه‌ی تاریخ ایران نیز به لحاظ شهرنشینی و مناسبات حیات شهری جایگاه قابل توجهی داشته است. در این بین، مطالعه‌ی ساختار حیات شهری در عصر ایلخانان (عصری که بنا بر ویژگی‌های خاص خویش و به‌ویژه نامسلمانی مغول‌ها در عهدی از حکومتشان بر ایران، از دیگر ادوار متفاوت بود) از این جهت که زمینه را برای مطالعه‌ی تطبیقی ساختار و مناسبات حیات شهری با اعصار قبلی و بعدی فراهم می‌کند و می‌تواند در رونق مطالعات تاریخی مؤثر واقع شود، مهم‌تر می‌نماید. در همین خصوص، پس از نگاهی کوتاه به ساختار حیات شهری در ایران دوره‌ی اسلامی و جایگاه شهر در ساختار حیات ایلی مغول، چگونگی ساختار شهرنشینی در عصر ایلخانان مورد نظر قرار می‌گیرد.

## در هنگام فتوحات عرب، شهرنشینی در ایران از رونق نسبی برخوردار بود. از این روی، طبیعی می‌نمود که حیات شهری در ایران روند قبلی خود را ادامه دهد و با گسست جدی مواجه نشود

### حیات شهری در ایران دوره‌ی اسلامی

شهر ایرانی دوره‌ی اسلامی، به لحاظ ساختاری، تداوم عصر ساسانی بود؛ اما در عین حال دگرگونی‌هایی نیز پذیرفت. وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهر همچنان متداوم بود؛ اما سازمان‌های دینی نقش مهم‌تری در امور یافتند و مراکز دینی همانند مسجد، مدرسه و خانقاه نقش بیشتری در چگونگی فضای کالبدی شهر ایفا می‌کردند. در این عصر، دایره‌ی محصور طبقاتی در هم شکست و پویایی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراگیری بر جامعه حاکم شد. فاصله‌ی میان شهر و روستا کمتر شد و شهر و روستاهای پیرامون آن در نظام‌هایی منطقه‌ای با یکدیگر پیوند خوردند و مجموعه‌ی همبسته‌ای پدید آوردند. همبستگی میان فعالیت‌های کشاورزی و صنایع دستی و پیشه‌وری با همبستگی شهر و روستا تکمیل شد و شهرها و روستاها را به یکدیگر نزدیک کرد. تداوم ساختارهای کهن در درون یک امپراتوری گسترده، به همراه برابری و تعاونی که ایدئولوژی اسلامی مدعی آن بود، شهرنشینی را در قرون سوم و چهارم هجری از رونق فراوانی برخوردار ساخت و در کنار این رونق، فرم و ساختار شهرها نیز صورت ویژه‌ای به خود گرفت. (ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران، ص ۱۱-۱۰) روند شهرنشینی در این دوران یکسان نبوده و شهر ایرانی فراز و نشیب‌های چندی از سرگذرانده است. ورود اعراب و تفوق تدریجی ایدئولوژی اسلامی بر ایران، اگرچه ساختار شهرنشینی را به‌طور کلی دگرگون نکرد؛ اما تأثیرات زیادی بر آن گذاشت. تسلط اعراب بر ایران و سایر قلمروهای متصرفی، در مقایسه با آن چه که در اروپای قرن پنجم میلادی (تسلط ژرمن‌ها و سقوط روم غربی) رخ داد، آرام‌تر و به دور از ویرانی و ایجاد دگرگونی کامل بود. (The Islamic City, p.32) دین فاتحان دین صلح و آرامش بود، برای شهر و شهرنشینی ارزش قائل بود و بنیان و ساختار شهرنشینی را مردود نمی‌دانست. (ماکس وبر و اسلام، ص ۵۹؛ اسلام و سرمایه‌داری، ص ۴۹-۳۳) از سوی دیگر، زندگی روزمره‌ی فاتحین روزبه‌روز ساختار پیچیده‌تری می‌گرفت و کارگزاران سیاسی آن نمی‌توانستند به شهر به عنوان عنصری اصلی در نظام سیاسی مشرق‌زمین بی‌توجه باشند. به‌ویژه از این جهت که در امور اجرایی تجربه‌ی قبلی نداشتند، هرچه بیشتر به تجارب اجرایی مردم مغلوب روی آوردند و این نیز اهمیت شهر را به عنوان مرکز اجرایی دوچندان کرد. در این زمینه، صرف‌نظر از دوران اولیه‌ی فتوحات، شهرهای ایران به جز در مواردی چند، در مقابل فاتحان ایستادگی شدید و نافرمانی نکردند و این هم در حفظ اوضاع قبلی مؤثر بود. (تاریخ ایران از دوران باستان تا سده‌ی هجدهم، ص ۵۷-۱۵۴) این در حالی بود که در هنگام فتوحات عرب، شهرنشینی در ایران از رونق نسبی برخوردار بود. از این روی، طبیعی می‌نمود که حیات شهری در ایران روند قبلی خود را ادامه دهد و با گسست جدی مواجه نشود. چنان که در مبحث قبلی مطرح شد، برخی ساختار شهری دوران اسلامی را تداوم شهرنشینی دوران قبل از اسلام می‌دانند و حتی میان شهرهای نوظهوری که اغلب در جهت نیازهای نظامی و سیاسی به وجود آمد، و بیشتر ساختار عشیره‌ای و کالبد مخصوص به خود داشتند، با شهرهای به‌جامانده از قبل فرق می‌گذارند. (The Islamic City, p. 32-33)

### جایگاه شهر در ساختار حیات ایلی مغول

شهرهای ایران در آغاز قرن هفتم هجری از رونق نسبی برخوردار بودند، که گرفتار تهاجم ویرانگر مغول‌ها شدند و رویارویی مردم شهری با خانه‌به‌دوشان مغولی این رشد و رونق را در محاق فروبرد. مغول‌ها که در ظاهر امر شناخت عمیقی از پدیده‌ی شهرنشینی نداشتند، در هنگام تهاجم نقش مخربی در این زمینه ایفا کردند. از این جهت، نگاهی به نگرش آن‌ها به مقوله شهر و چگونگی آشنایی آنان با این مقوله می‌تواند در روشن‌تر شدن چگونگی ساختار شهرنشینی در عهد ایلخانان کمک کند. ابن خلدون تفاوت عادات و رسوم و شیون زندگی اقوام و ملل را در نتیجه‌ی اختلاف آن‌ها در شیوه‌ی معیشت می‌داند. از نظر وی، نفس پیدایش زندگی جمعی به هر شکل آن نیز، در جهت پاسخ‌گویی به همین نیاز معیشتی است. (ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۲۲۵) وی شکل‌گیری زندگی اقوام بیابانگرد و شهرنشین را به‌طور یکسان بر وفق امور طبیعی می‌داند و توضیح می‌دهد که هر کدام بر حسب ضرورت به شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر روی می‌آوردند. (همان، ص ۲۷-۲۲۶) همین‌طور وی شهرنشینی را در مقایسه با بادیه‌نشینی موجب سستی می‌داند و اسباب و تجملات آن را سبب ضعف روحیه و انحطاط می‌شمارد. با این

## حتی پس از دوران فتوحات و شکل‌گیری امپراتوری مغول نیز، حداقل در مفهوم نظری، ذهنیت منفی نسبت به شهر و شهرنشینی وجود داشته است

اوصاف، یکی از ویژگی‌های اصلی زندگی بیابانگردان شیوه‌ی معاش خاص آن‌ها و بی‌توجهی به شهرنشینی است. عبدالرحمن بن خلدون در این ارتباط از بادیه‌نشینان عرب و بی‌توجهی آن‌ها به شهر و نمودهای حیات شهری یاد می‌کند، اما آن را عادت عام بادیه‌نشینان می‌داند. (همان، ص ۸۷-۲۸۶)

بر اساس اطلاعات منابع، قبایل مغول تا زمان قدرت‌گیری چنگیز، برحسب نوع زندگی و خصوصیات اقتصاد داخلی به دو دسته‌ی کلی، شکارچیان بیشه‌نشین و شبانان استپ تقسیم می‌شدند. (جامع‌التواریخ، ص ۲۰-۱۱۷؛ نظام اجتماعی مغول، ص ۵۹-۵۸) معیشت آن‌ها از راه شکار و دامپروری بود و به اقتضای این شیوه‌ی معاش، زندگی خانه‌به‌دوشی داشتند. بیابانگردان استپ، که نسبت به بیشه‌نشینان وضعیت بهتری داشتند، به نام دسته‌ی ساکن ارابه‌های نمدی نیز خوانده شده‌اند. تحرک و جابه‌جایی آن‌ها بر همین ارابه‌های نمدی صورت می‌گرفت و شهر و شهرنشینی در میان آن‌ها جایگاهی نداشت. پس از قدرت‌گیری چنگیز و تمرکز قدرتی که به وجود آمد، باز بی‌توجهی به شهر و شهرنشینی تداوم یافت. یاسای چنگیزی به‌طور مشخص مغول‌ها را از شهر و شهرنشینی برحذر داشته است. (لمب، چنگیزخان، ص ۹۸-۱۹۶) حتی پس از دوران فتوحات و شکل‌گیری امپراتوری مغول نیز، حداقل در مفهوم نظری، ذهنیت منفی نسبت به شهر و شهرنشینی وجود داشته است. در دوران قدرت مغول‌ها در ایران و تا حدودی در چین، بیلاق و قشلاق خاندان حکومتی مغول امری عادی بوده است. (سیرت جلال‌الدین منکبرنی، ص ۷) در ایران مدت‌ها پس از مسلمانان ایلخانان و پذیرش سنت‌های ایرانی، این رسم را مشاهده می‌کنیم و حتی پس از سقوط ایلخانان، در اختلافات عصر ملوک‌الطوایفی جهت‌گیری‌هایی در این ارتباط می‌بینیم. ملک اشرف حاکم سلسله چوپانی در مخالفت با برخی از بزرگان نظامی ساکن تبریز چنین می‌گوید: «مغول را در شهرنشستن خلاف توره‌ی چنگیزخان است.» (مطلع سعدین، ص ۱۹۲) نکته‌ی جالب این است که بی‌توجهی به مقوله‌ی شهر سنت دیرپای استپ‌نشینان آسیای مرکزی بوده و به نظر می‌رسد که مغول‌ها در این مورد از اسلاف خود تقلید کرده‌اند. سکاها به عنوان قدیمی‌ترین استپ‌نشینانی که در حد فاصل قرون هفتم تا سوم قبل از میلاد قدرت گسترده‌ای در مناطق استپ به دست آوردند، چنین نگرشی داشتند و زندگی جمعی بر روی ارابه‌ها، از آن‌ها به صحرائنشینان بعدی به ارث رسیده است. در میان «تیوکیو»ها نیز بی‌توجهی به شهر پدیده‌ای عام است. در میان نصایح «تون - او - کوک» مشاور «موکی لین» از آخرین بازماندگان تیوکیو سخنانی یافت می‌شود که دقیقاً همانند سخنان عبدالرحمن بن خلدون در شش قرن بعد از اوست. وی در خطاب به ولی‌نعمت خود، که قصد مقیم ساختن ترکان تیوکیو به یک‌جانشینی داشت، چنین می‌گوید که تنها مزیت و برتری صحرائنشینان این است که صحرانورد و سریع‌السير هستند. وی متذکر می‌شود که آداب و اخلاق چینی‌ها باعث ضعف روحیه و ناتوانی تیوکیوهای شرقی در قرن گذشته (قرن هفتم میلادی) گشته و بذل ثروت و تجمل و اخلاق چینی ملت ترک را به سوی خود جلب کرده است. وی در قطعه‌ای چنین می‌سراید که: «می‌خواهم در دشت اقامت کنم.» (امپراتوری صحرانوردان، ص ۲۰۱-۲۰۰) با این اوصاف، بی‌توجهی به شهر در میان بیابانگردان پدیده‌ای عام بوده است. در میان استپ‌نشینان آسیای میانه، از زمان سکاها تا مغول‌ها، شهرنشینی وجود نداشته و در بهترین حالت به همان صورت زندگی بر ارابه‌ها بوده است. از این‌ها گذشته، در میان استپ‌نشینان و به‌ویژه مغول‌ها، جنگ و درگیری و تلاش برای بقا که از شرایط نامساعد اقلیمی و محیط نامناسب طبیعی و شیوه‌ی معاش ابتدایی آن‌ها ناشی می‌شد، امری طبیعی بود و این نیز فرصتی برای توجه یا روی آوردن آن‌ها به زندگی شهری به وجود نمی‌آورد. (تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۵-۱۴) اکنون سؤال این است که مغول‌ها از دوران چنگیز به بعد نسبت به شهر چه دیدگاهی داشتند.

در این زمینه می‌توان از دو منظر نظری و عملی به موضوع نگریست. از یک منظر یاسای چنگیزی و سنت‌های ایلی، شهرنشینی را مردود می‌دانست و مغول‌ها نیز در عمل آن را پاس می‌داشتند. کشتار جمعیت و ویرانی شهرها در دوران فتوحات نیز در همین جهت قابل بررسی است. اما در همین مرحله نیز، مغول‌ها مردم شهرهایی که «ایلی» آن‌ها را می‌پذیرفتند، از قتل و کشتار معاف می‌داشتند و شهرهایشان را تخریب نمی‌کردند. پس به نظر می‌رسد که ناخوشایندی آن‌ها نسبت به شهر از بی‌فکری محض ناشی می‌شده است. منع شهرنشینی از طرف چنگیزخان از سنن دیرپای استپ‌نشینان ناشی می‌شد؛ اما ملاحظات سیاسی و نظامی نیز در آن دخیل بوده است. چنگیزخان بر اساس همان نگرش «تون - او - کوک» که شهرنشینی

## یاسای چنگیزی و سنت‌های ایلی، شهرنشینی را مردود می‌دانست و مغول‌ها نیز در عمل آن را پاس می‌داشتند.

را موجب زوال قدرت می‌دانست، با شهرنشینی مخالف بود. از منظر عملی، برخورد مغولان با سنن شهرنشینی و حسن توجه آن‌ها در این زمینه، از همان آغاز عصر قائلان‌ها، جهت دیگری داشت. تلاش‌های این‌چنینی از همان آغاز عصر «اوکتای قآن» آغاز شده است. خواجه رشید از بنای «قراقورم» در کنار نهر «اورقون» به وسیله‌ی اوکتای سخن می‌گوید که در نوع ساخت، چگونگی تأمین مایحتاج ساکنان و نظام پستی آن (یام) دقت زیادی شده بود و عظمت آن را با بغداد قیاس کرده است. (جامع التواریخ، ص ۴۷۸) «ابن عبری» از اسکان مردمی از ختا، ترکستان، فارس و اعراب در قراقورم زمان اوکتای سخن گفته است. (تاریخ مختصر الدول، ص ۳۶۸) بنای رفیع دیگری که در این زمان ساخته شد و در ساخت آن صنعت‌گران و معماران ختایی نقش داشتند، در نزدیکی قراقورم بود و «قرشی» نام داشت. این بنا که در حوالی آن عمارات برادران و پسران اوکتای و امرا و سران نظامی قرار داشت، بسیار زیبا بوده و به اشکال حیوانات مختلف که از منافذ آن‌ها شراب و «قمیز» بیرون می‌آمده است، مزین شده بود. بنای دیگر زمان اوکتای در محلی به نام «کرچاغان» در فاصله‌ی یک منزلی قراقورم به وسیله بازرگانان مسلمان ساخته شد و نظر به رونق تجاری قلمرو قآن می‌بایست از رونق زیادی برخوردار شده باشد. بنای دیگر در دو فرسنگی قراقورم موسوم به «تزوغبالیق» (تزوغوشهر) بود و تفریحات و سرگرمی‌های قآن و استقبال مردم از وی در آن‌جا انجام می‌شده است. در قشلاق «اونگ قین» که محل شکار «جرگه» بود نیز، بنای عظیمی در همین زمان ساخته شد. (جامع التواریخ، ص ۷۹-۴۷۸) قویبالی نیز در این خصوص تلاش زیادی داشته است. تعمیر و احیای «خان بالیغ» که در زمان چنگیز ویران شده بود و ایجاد شهری موسوم به «دای دو»، شهری بزرگ با هفده برج که هر کدام از آن‌ها یک فرسخ با یکدیگر فاصله داشتند و گسترش شهرهایی همچون «چوچو» و «سیمالی» از آن جمله بود. خواجه رشید در ادامه می‌آورد که در این ولایات شهرهای بسیار کرده و هر یک را نامی نهاده‌اند که از روی اشتقاق معنی خاص دارد و مراتب احکام از القاب آن شهرها معلوم می‌شود. (همان، ص ۴۲-۶۳۹) شهر «شینگ‌تو» و «برس ختوه» هم در زمان قویبالی ساخته شدند. (تسلف، ص ۷۵) ولادیمیر تسلف ادعا دارد که در منابع چینی اشاراتی مبنی بر زندگی شهرنشینی در میان مغول‌های قدیمی نیز وجود دارد. (همان، ص ۷۶) در مناطق دیگر نیز نمودهایی از تلاش مغولان در جهت آبادانی شهرها به چشم می‌خورد. در مورد ایران مشخص‌ترین این‌گونه تلاش‌ها توسط «کوز کوز» حاکم انتصابی اوکتای در خراسان انجام گرفته است. جوینی با نوعی اغراق، زمان وی را دوره‌ی ثبات و امنیت دانسته و آن را سخت ستوده است. (تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۲۳۸) کوز کوز شهر «توس» را آباد و مرکز حکومت قرار داد و اقدامات او تا بدان‌جا بود که: «...سرای اول روز به دو دینار و نیم رکنی بفروخته بودند یک هفته دیگر دویست و پنجاه دینار بفروختند». (همان، ص ۲۳۸) در مازندران، سیستان و ارمنستان این زمان نیز تلاش‌هایی صورت گرفته است. (کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران، ص ۱۳۷) اقدامات عمرانی توسط امیر ارغون نیز دنبال شد و در عهد ایلخانان صورت مشخص‌تری به خود گرفت. به این نکته هم توجه کنیم که شدت ویرانی‌های مناطق شرقی ایران تا حدی جبران‌ناپذیر می‌نمود و از این نظر که فتح ایران و حتی شکل‌گیری حکومت ایلخانی به صلح استوار و قطع تجاوزات ویران‌کننده منتهی نشد، به نوعی شدت موضوع بیشتر بود. سیادت مغولان و حاکمیت گرایش‌های سیاسی و اقتصادی آن‌ها، که در یک دوره مانع از احیای کامل شهرها و ایجاد شهرهای جدید می‌شد، نیز در این زمینه تأثیرگذار بود.

### – جایگاه شهر در عهد ایلخانی

#### الف – بررسی تاریخی

در بررسی ماهیت، کارکرد و میزان اهمیت شهر در عهد ایلخانی، می‌توان از منظرهای متفاوتی به موضوع نگریست. اولین نکته‌ی مطرح در زمینه‌ی شهر و شهرنشینی عهد ایلخانی این است که رویکرد مغولان ساکن ایران به مقوله‌ی شهر هم همانند نگاه کلی مغولان از دو منظر نظری و عملی قابل بررسی است. از این روی، بر پایه‌ی نگرش ایلی و لزوم عمل به یاسا شهر و شهرنشینی پدیده‌ای مطرود بوده است. ماهیت نظامی حکومت مغولان و تأثیرپذیری آن از ساختار کلی امپراطوری مغول و ضرورت حفظ قدرت مغولان به هر صورت ممکن نیز، مؤید این امر بود. گرایش‌های گریز از مرکز اشرافیت ایلی مغول

و عملکردهای سنتی تر این اشرافیت، در این جهت نیز تأثیرات منفی به جای می گذاشت. تخریب شهرها در دوره‌ی هجوم و به‌ویژه انحطاط شهرهای نیمه شرقی و تداوم جنگ و گریز در این مناطق هم به‌نوبه‌ی خود مانعی جدی در این مسیر به شمار می‌رفت. دستگاه ایلخانی هم از همان آغاز با وجود توجه به شهرهایی همچون مراغه و تبریز، تحرک سیاسی و سکونت در بیلاق و قشلاق‌ها را در پیش گرفت و اردوی ایلخان و سایر بزرگان به مراتب اهمیتی بیشتر از شهرها داشتند. مراتب فوق چنین نشان می‌داد که شهر عهد ایلخانی با از دست دادن حمایت حکومت به عنوان حامی همیشگی خود در تاریخ ایران، به‌سرعت طریق زوال ببیماید. اما این استنتاج کلی از مقوله‌ی شهر به‌نوعی رویکرد نظری مغولان به شهر و شهرنشینی را نشان می‌دهد. چرا که در بُعد عملی از همان آغاز دوره‌ی فتوت، توجه مثبت مغولان به مقوله‌ی شهر و تلاش در جهت آبادانی آن مشاهده می‌شود. در همین زمینه باید در نظر داشت که چون ساخت سیاسی ایران عهد ایلخانی تلفیقی از ساختار امپراتوری

مغول و سنن اجرایی ایرانی بود و آنچه به امور شهرها و اداره و اجرای احکام بر آن‌ها مربوط می‌شد، به‌وسیله‌ی دیوان سالاران ایرانی انجام می‌شد؛ شهرها به طور مستقیم رویاروی رفتار مغولان نبودند. آنچه تحت عنوان برخورد ایرانیان و مغولان در قالب گرایش‌های مرکزطلبانه و یا تمایلات گریز از مرکز نامیده می‌شود، بیشتر در سطح حکومتی موضوعیت داشت و کمتر با زندگی مردمی در ارتباط بود. از آن مهم‌تر تمام ایران مورد تهاجم مغولان واقع نشد و مناطق مورد هجوم به یک اندازه متحمل خسارات نشدند. در برخی مناطق، حیات شهری همچون گذشته بر پایه‌ی ساختار قبلی اداره می‌شد و حضور مغولان در مراکز حکومتی بیشتر حالت رسمی داشت. البته به خاطر عواملی که ریشه در دوران تهاجم مغول‌ها داشت، حیات شهری در مناطق شرقی ایران رو

**چون ساخت سیاسی ایران عهد ایلخانی تلفیقی از ساختار امپراتوری مغول و سنن اجرایی ایرانی بود و آنچه به امور شهرها و اداره و اجرای احکام بر آن‌ها مربوط می‌شد، به‌وسیله‌ی دیوان سالاران ایرانی انجام می‌شد؛ شهرها به طور مستقیم رویاروی رفتار مغولان نبودند**

به انحطاط نهاد و تا آخر عهد ایلخانی نیز رونق سابق را به دست نیاورد؛ اما این به معنای بی‌رونقی حیات شهری در تمامی مناطق نبود. به‌علاوه سیر حیات شهرنشینی در سراسر این دوره روند یکسان نداشته است. همانند ساخت سیاسی، اقتصادی و حقوقی این عهد که با گذشت زمان، هرچه بیشتر ماهیت ایرانی به خود گرفته است، شهرنشینی هم هرچه بیشتر ماهیت حقیقی خود را پیدا کرده و فرم و ساختاری همانند قبل یافته است. به‌ویژه پس از عهد غازان، که مغولان در مقایسه با اسلاف خود سرشتی جداگانه یافتند و در زمینه‌های شهرسازی و شهرنشینی گام‌های بلندی برداشتند. نقشی که نیروهای خارج از حاکمیت در حیات شهری این دوره ایفا می‌کنند، مطلب مهم دیگری است که در مقایسه با گذشته نمود مشخص‌تری به خود می‌گیرد. تأثیرات نهاد تصوف و ارتباط متقابل متصوفه با بازاریان و کارکردهای اهل فتوت و مناسبات آن با پیشه‌وران، واقعیاتی است که ساختار حیات شهری این عهد را تحت‌تأثیر خود قرار داده است. قطعاً حملات مغول و خسارات ناشی از آن که یأس و نومیدی با خود داشت، نابسامانی و به‌هم‌ریختگی ساختار منظم‌تر قبلی که زمینه‌ی ظهور تشکیلات خودجوش را فراهم می‌کرد، سقوط خلافت عباسی که نگاه قالبی و تعریف‌شده از شریعت را در دستور کار داشت، تلاش‌های علمی بزرگان متصوفه که عرفان و اشراق را درهم آمیخته بود و تسامح کلی مغولان که هموارکننده‌ی راه بود، در این زمینه نقش مهمی داشته است. در این خصوص، به‌ویژه از اواخر عهد ایلخانی و دوران آشفتگی پس از مرگ ابوسعید، زمینه‌های فعالیت این نیروها وسیع‌تر شد و ردپاهای آشکارتری از فعالیت اصناف و اهل فتوت مشاهده می‌شود. تلاش برای تداوم و ایمن ماندن از تبعات آشفتگی‌های پس از تهاجم مغول و تکاپو برای حفظ موجودیت اقتصادی و اجتماعی نیز در این زمینه نقش مهمی داشته است. در تقسیم‌بندی چهارگانه‌ی «خواجه نصیر» از طبقات اجتماعی «اهل معامله» شامل تجار و محترفه و ارباب صنایع و جبات خراج، که در تأمین معیشت مردم نقش اساسی داشتند، اهمیت زیادی دارند و این از نقش مهم شهرنشینان و بازاریان در حیات شهری حکایت دارد. (اخلاق ناصری، ص ۳۰۵-۳۰۴؛ تاریخ شاهی، ص ۳۹-۴۲) «ابن اخوه» (م ۷۲۹ هـ. ق) هم از موقعیت برجسته‌ی اجتماعی پیشه‌وران و بهبودی نسبی وضعیت آن‌ها در قرن هفتم هجری خبر می‌دهد. این مؤلف که از لزوم رعایت اصول حسبت از طرف مشاغل و مناصب مختلف شهری سخن می‌گوید و برقراری نظم اقتصادی و اجتماعی را مورد نظر دارد، در یک مورد که نظرات موافق و مخالف در زمینه‌ی پذیرش یا عدم‌پذیرش «گواهی» (شهادت) احبان برخی مشاغل را توضیح می‌دهد، لزوم پذیرش گواهی پارچه‌بافان، نگهبانان، کارگران حمام، حجامت‌کنندگان و غیره را متذکر می‌شود و علت آن را نیاز جامعه به ایشان و اهمیت شغلشان می‌داند. (آئین شهرداری در قرن هفتم، ۲۰۲) اهمیت پیشه‌وران و نعتگران برای مغول و سلوک متساهلانه‌ی آن‌ها با این قشر و همین‌طور توجه به بازرگانان و «ارتاقان» نیز از اهمیت شغل و موقعیت اقتصادی و اجتماعی ایشان حکایت دارد.

شهر در ایران قرن هفتم محل تکاپوی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بود و با وجود سلطه‌ی مغول، تداوم فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی را در خود داشت. مولوی شاعر بزرگ این قرن، با وجود ابراز ناخرسندی از عملکرد ترکان و مغولان و نظم‌ناپذیری سلوک آن‌ها، شهر را محل پرورش عقل و زندگی عقلایی می‌داند. (مثنوی، دفتر دوم، ۳۰) «ملح‌الدین سعدی» در دامن همین

شهر تربیت شده بود و بر اساس الگوی زندگی شهری، بزرگان خاندان جوینی و ایلخان «اباقا» را به عدل و داد و سلوک مثبت با رعایا فرا می‌خواند. (کلیات سعدی، ۲۱-۹۲۰) «عبیدزاکانی» شاعر نقادی که اوضاع اجتماعی و اقتصادی این عهد را به زبان طنز به نقد کشیده است، محصول همین جامعه‌ی شهری بود. خاندان‌های «جوینی»، «رشیدی»، «زنجان» و دیگران در همین شهر می‌زیستند و مهر مغولان را بر پایه‌ی مرزبندی‌های زندگی شهری در دستور کار داشتند. شهر عهد ایلخانی این نکته‌ی مهم را در خود دارد که با وجود تحمل صدمات بی‌شمار، محل تنازع دو رویکرد ایلی و مدنی بود و در نهایت برتری مدنیت بر ساختار استپ‌نشینی در همین شهر متحقق شد. حیات شهری این زمان، بدون توجه به نوع رفتار و سلوک حاکمان راه خود را می‌پیمود و اگر گاه ظاهری اندوهناک داشت، در درون بسی فعال بود و یکی از حساس‌ترین ادوار حیات خود را سپری می‌کرد. چنان که آمد، شهرهای این زمان به یک اندازه مورد تهاجم مغولان قرار نگرفت و تسلط مغول بر آن‌ها یکسان نبود.

### شهر عهد ایلخانی این نکته‌ی مهم را در خود دارد که با وجود تحمل صدمات بی‌شمار، محل تنازع دو رویکرد ایلی و مدنی بود و در نهایت برتری مدنیت بر ساختار استپ‌نشینی در همین شهر محقق شد

این امر هم فرصت مناسبی در اختیار شهرنشینان قرار می‌داد تا به دور از دغدغه‌های مربوط به حاکمیت سیاسی راه خود را ادامه دهند. مناطقی که در محدوده‌ی سه استان خوزستان، بوشهر و هرمزگان کنونی قرار داشتند، به همراه استان‌های امروزی ایلام، لرستان، چهار محال و بختیاری، کهکیلویه و بویراحمد، فارس و کرمان مورد حمله‌ی مستقیم مغول قرار نگرفتند و در دوران ایلخانی هم وضعیت خاص خود را داشتند. تمامی مناطق اخیر، در سراسر عهد ایلخانی با شدت و ضعف توسط حکام محلی و البته با حضور نمایندگان و باسقاخان مغولی اداره می‌شدند. این مناطق به همراه آذربایجان، که مرکز سیاسی ایلخانان بود و اهمیت اقتصادی و سیاسی زیادی داشت، نقش بسیار مهمی در تأمین درآمد اقتصادی کشور داشتند. بخش مهمی از درآمد تجاری

مملکت از مناطق اخیر به دست می‌آمد و تجارت دریایی و بنادر معروف تجاری در این مناطق متمرکز بود. همین طور مناطق اخیر به راحتی با مناطق تجاری پراهمیتی همچون عراق عرب، شام، هند، آسیای میانه و بنادر آناتولی در ارتباط بود و در کنار تجارت دریایی، در تجارت زمینی نیز فعال بودند. به لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی هم مناطق اخیر جزو امن‌ترین مناطق این عهد به شمار می‌رفتند. در حالی که آذربایجان و اران و روم به‌عنوان قطب اقتصاد تجاری و پایگاه سیاسی - نظامی ایلخانان مدام مورد تهدید فرمانروایان دشت قپچاق و مملوکان بود، خراسان و دیگر مناطق شرقی، مورد حمله‌ی اولوس جغتای و اوکتای و عرصه‌ی فعالیت نکودریان بود و دیگر نواحی ایران دست‌خوش تمایلات گریز از مرکز اشرافیت ایلی مغول این مناطق به‌لحاظ ویژگی‌های خاص خود، مشکلات کمتری داشتند. نفوذ کمتر مغولان در این مناطق و شرایط اقلیمی خاص آن در این جهت اهمیت زیادی داشت. البته این به معنای آن نیست که مناطق اخیر اصلاً مورد حمله‌ی مغولان و یا مرکز توجه آن‌ها قرار نگرفت؛ بلکه به این معنا است که در مقایسه با مناطق شرقی ایران، عراق عجم و آذربایجان و ایالات همجوار صدمات کمتری متحمل شدند. حمله‌ی مغولان به شبانکارگان در ابتدای امر و غارتگری نکودریان که در یک دوره فارس و کرمان و گاه بوشهر و سواحل جنوب را مورد حمله قرار می‌دادند، (تاریخ و صاف، ص ۲۰۱، ۲۰۳، ۱۲۹، ۲۴-۴۲۳)، مشکلاتی که حکام محلی این مناطق با دربار مرکزی مغول داشتند، نابسامانی امور در ایالاتی مثل فارس و کرمان که به دنبال سقوط سلسله‌های محلی به وجود آمد، بخشی از مشکلات این مناطق است؛ منتهی هنوز وضعیت آن‌ها نسبت به مناطقی که مغول‌ها در آن‌جا حضور فعال داشتند، بهتر بود. مناطق اخیر به لحاظ کشاورزی هم اهمیت زیادی داشت. با در نظر داشتن این نکته که تخریب کشاورزی و کشتار جمعیت بیشتر در نواحی شرقی و مرکزی ایران صورت گرفت، اهمیت اقتصادی این مناطق به مراتب بیشتر خود را نشان می‌دهد. رام بودن مردم بخشی از مناطق فوق و کنار آمدن آن‌ها با مغولان هم در این میان بی‌تأثیر نبود. با این اوصاف، زمینه برای این که در بخش وسیعی از ایران حیات شهری بر اساس ساختار ویژه‌ی خود اداره شود و سنن زندگی شهری را تداوم بخشند، وجود داشت و حاکمیت سیاسی ایلخانان در این بین مانعی جدی به شمار نمی‌رفت. به‌علاوه مناطق اخیر می‌توانست مأمنی برای متواریان و ناراضیان از سلوک مغولان در دیگر مناطق باشد. چنان که آمد، در مناطقی که مغولان حضور فعال داشتند و به‌ویژه در آذربایجان، نمایندگان فرهنگ ایرانی از همان آغاز تلاشی جدی را در جهت مهار مغولان آغاز کردند که این نیز حاکی از تداوم ساختار حیات شهری در ایران عهد ایلخانی بود.

نگرش ایلخانان به شهر اگرچه از منظر نظری از نگرش کلی مغولان نسبت به این مقوله ناشی می‌شد؛ اما ایلخانان از همان آغاز در امور اجرایی و اداری، بنای حکومت خود را بر الگوهای ایرانی گذاشتند و اداره‌ی امور آن را به دیوان‌سالاران ایرانی سپردند. به‌علاوه، از منظر عملی از همان آغاز عصر قان‌ها، نمودهایی از توجه مغولان به شهر و شهرسازی ملاحظه می‌شود. از این روی، هنگامی که هولاکو به ایران آمد و زمانی که حکومت ایلخانی شکل گرفت، مغول‌ها تا حدی اهمیت شهر را درک می‌کردند. این واقعیت تنها در مورد ایران صادق نبود. در چین هم قوبیلای از همان آغاز بنای اداره قلمرو خود را براساس



معیارهای شهرنشینی گذاشت و نظم و ترتیب خاصی در این جهت قائل شد. (جامع‌التواریخ، ۴۶-۴۲؛ سفرنامه مارکوپولو، ص ۱۵-۱۱۴) مشکلات عملی و تمایلات گریزازمرکز و بی‌توجهی بعضی از سران مغول به شهرنشینی هم تنها خاص ایران نبود و در چین و دشت قیچاق نیز نمونه‌های خاص خود را داشت. (تاریخ فتوحات مغول، ص ۲۲-۱۲۰؛ کشاورزی و مناسبات ارضی، ص ۹۰-۸۹) در مورد ایران عهد ایلخانی و به‌ویژه عصر نامسلمانی مغولان، نمی‌توان به‌طور دقیق از چگونگی پیوند میان حیات شهری و کارکرد طبقه‌ی حاکمه سخن گفت. ماهیت ایلی حکومت مغولان و ادامه‌ی بیلاق و قشلاق از طرف دستگاه ایلخانی، در نگاه اول این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که اصولاً ایلخانان با شهر و شهرنشینی بیگانه بوده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که در این زمینه به نوعی اغراق شده و اغلب محققین با یک نگاه پیشینی به سراغ موضوع رفته‌اند. این که حکومت ایلخانان پس از تهاجمات خانه‌برانداز مغولان شکل گرفت و خاطره‌ی ویرانی‌های اسلاف آن‌ها بر اذهان مورخین همان عصر نیز سنگینی می‌کرده است، در این خصوص نقش مهمی داشته است. این در حالی است که برخی محققین همان عصر از حکومت ایلخانان با رضایت کامل سخن گفته و گاه آن را ستوده‌اند. در این زمینه، نوشته‌های ابن طباطبا، که مستقیماً هم در برابر ایلخانان به سر نمی‌برد، از همه واضح‌تر است و ایلخانان را در مقایسه با حکومت‌های قبلی تاریخ ایران ستوده است. (تاریخ فخری، ص ۴۰-۳۴؛ تذکره الشعراء، ص ۱۶۰، ۱۷۱) در این‌جا این نکته مطرح می‌شود که مگر نه این است که در عهد مسلمانی ایلخانان هم بیلاق و قشلاق حکومتی ادامه داشت، پس چگونه است که در این عهد ایلخانان مسلمانی همچون غازان و الجایتو، با وجود ادامه‌ی سنت بیلاق و قشلاق، بانیان و احیاکنندگان شهرهایند؛ اما در عصر نامسلمانی وجود این سنت مغایر شهرسازی و شهرنشینی بوده است؟ از آن گذشته، دو ایلخان اخیر توجه به شهر و شهرنشینی را تا حدودی از پدرشان «ارغون» به ارث برده بودند و بخشی از آن‌چه توسط آن‌ها انجام شد، تکمیل بناهای ارغون بوده است. این در حالی است که از عصر ایلخانان به‌طور عام و عصر نامسلمانی آن‌ها به‌طور خاص، آثار کمی باقی مانده است. بسیاری از بناهای این عصر از خشت خام بودند و به مرور از بین رفتند و گاه بر اثر زمین‌لرزه و تهاجم و اشغال ویران شدند. منابع مکتوب هم در خصوص آن‌ها اطلاعات اندکی ارائه می‌دهند. با این وجود، آثار و ابنیه باقی‌مانده کم نیستند و در نوع خود یکی از بهترین نمونه‌های معماری قرون وسطی را عرضه می‌کنند. شکی نیست که مسلمانی ایلخانان، که در اصل به معنای برتری گرایش‌های ایران‌شهری بر تمایلات مدنیت‌گرای ایلی بود، در این جهت نقش مهمی داشته است. بیشتر آثار و ابنیه باقی‌مانده از این عصر هم بناهای



بر اساس اطلاعات منابع ارمنی،  
هولاکو ساکنان روستاهای اطراف  
را برای بازسازی ویرانی‌ها برگزید  
و در این جهت آن‌ها را از پرداخت  
مالیات معاف کرد

دینی هستند. مقبره‌ی غازان به همراه موقوفات و بناهای عظیم خیریه‌ی اطراف آن، که خود شهری با امکانات کامل اقتصادی و فرهنگی بود، تنها یک نمونه از آن محسوب می‌شود. وقتی بنایی به عنوان آرامگاه، آن چنان که منابع توصیف می‌کنند، این همه رونق داشت؛ طبیعی بود که سطح زندگی شهری به حدی بوده است که چنین بنا و یا مجموعه‌های عظیمی همچون «ربع رشیدی» و یا «مجتمع سلطانیه» را به وجود آورد.

توجه به شهرنشینی از اواسط دوره‌ی فترت، قبل از شکل‌گیری حکومت ایلخانی آغاز شده و بعد از آمدن هولاکو نیز ادامه یافته است. حسن‌نیت و اقدامات او کتای قآن در این جهت نخستین نمود ویژه‌ی این امر است که در مورد ایران، آبادانی مجدد شهر هرات در سال ۶۳۴ هـ. ق. نمونه‌ی بارز آن است. (تاریخ‌نامه‌ی هرات، ص ۱۰۶-۱۰۲). در همین زمان، به دستور او کتای، «کورکوز» حاکم مغولی ایران به عمارت شهرهای خراسان پرداخت که بازسازی و رونق طوس یک نمونه‌ی آن بوده است. (تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۴۷-۲۴۶) در همین زمان، دیگر کارگزاران مغولی هم در مناطقی همچون سیستان و مازندران اقداماتی در جهت بازسازی شهرها آغاز کرده‌اند. در زمان امیر ارغون، که از اختیارات و در عین حال لیاقت بیشتری برخوردار بود، جریان تحولات شکل مشخص‌تری به خود گرفت. در سخنان جوینی، امیر ارغون نه تنها مدافع شهرنشینان در مقابل زیاده‌طلبی‌های افرادی همچون «شرف‌الدین خوارزمی» است؛ بلکه در زمان او امور شهرنشینان نظم مشخصی به خود گرفته و صورت مالیات و پرداخت‌های آن‌ها وضعیت مشخص‌تری یافته است. امیر ارغون در مرو عمارات زیادی به پا کرد و طوس را که در زمان کورکوز تا حدی مورد توجه قرار گرفته بود، به عنوان مقر حکومت قرار داد. هولاکو هم پس از رسیدن به خراسان، در عمارت منصوریه‌ی طوس نزول کرد. از جمله دستورات منکو قآن به هنگام اعزام هولاکو، آبادانی و عمارت شهرها بوده است: «...در جمیع احوال بیدار و هوشیار باشی و رعایا را از تکلیفات و مؤنات ناموجه آسوده و مرفه داری و ولایات خراب گشته را به حال عمارت باز آری...» (جامع‌التواریخ، ص ۶۸۷) اولین اقدام هولاکو در این زمینه دستور به عمارت «خبوشان» بود. جوینی که از نقش خود در احیای آبادانی این شهر سخن می‌گوید، اقدام هولاکو را در این زمینه بسیار مهم شمرده است. هزینه‌ی تعمیر قوچان بیش از سه هزار دینار زر بود و انجام آن بر عهده‌ی «سیف‌الدین آقا» نامی که احتمالاً همان سیف‌الدین بیتکچی، اولین وزیر هولاکو بود، واگذار شد. علاوه بر تعمیر کاریزها و ابنیه و مسجد، «کارخانه‌ای» نیز در این شهر ساخته شد که توجه مغولان را به صنعتگری از همان آغاز حکومت ایشان نشان می‌دهد. علاوه بر هزینه‌های هولاکو، سایر امرا و اعیان نیز دستور داشتند به مقدار قدرت و مرتبه خود در این شهر خانه بسازند. پس از فتح بغداد هم بلافاصله توجه هولاکو به بازسازی شهر و تعمیر مناطق ویران‌شده معطوف شد. بر اساس اطلاعات منابع ارمنی، هولاکو ساکنان روستاهای اطراف را برای بازسازی ویرانی‌ها برگزید و در این جهت آن‌ها را از پرداخت مالیات معاف کرد. همچنین امور اجرایی، اقتصادی و انتظامی بغداد به افراد مسلمان سپرده شد و در این جهت دقت زیادی به عمل آمد. جوینی که در کنار انتصاب وزیر و صاحب‌دیوان و شحنة از گماردن فردی به نام «ابن دربوس» در رأس خیل «اوران» (صنعتگران) سخن می‌گوید، در ادامه، دستور هولاکو را جهت تعمیر شهر چنین می‌آورد که: «... بفرمود تا بغداد را به عمارت آوردند و کشتگان و چهارپایان مرده را برداشتند و بازارها معمور کردند...» (تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۹۲-۲۹۱) سکونت هولاکو در همدان قبل از فتح بغداد و به‌ویژه توجه او به مراغه و مرکزیت این شهر به عنوان پایتخت حکومت ایلخانی و دستور به ایجاد رصدخانه‌ی مراغه، بخش دیگری از تلاش‌های اوست که می‌توان آن را نمونه‌ای از رویکرد مثبت مغولان به مقوله‌ی شهرنشینی دانست. در «آلاتاغ» هم به دستور هولاکو قصری در شهر «خوی» ساخته شد. در زمان اباقا، که اوج قدرت ایلخانان در عهد نامسلمانی آن‌هاست، نیز این روند ادامه یافته است. اباقا نیز نسبت به امور شهرسازی بی‌توجه نبود. وی در محل اقامتگاه تابستانی خود، از سال ۶۷۴ هـ. ق. شروع به ساخت قصری کرد که محل آن جایگاه باستانی «شیز» و محلی است که اکنون تخت سلیمان نامیده می‌شود. این قصر که تکمیل آن تا عهد «ارغون» به طول انجامید، یکی از بهترین نمونه‌های معماری این عصر بود و گویا در ساخت آن شکوه و عظمت تالار بارعام خسروان ساسانی مد نظر بوده است. نمونه‌ی دیگر توجه ایلخان اباقا به امور شهری، اعزام «شمس‌الدین محمدجوینی» به روم است که در سال ۶۷۶ هـ. ق. جهت تعمیر شهرهای منطقه پس از تخریب آن‌ها به دست «بیرس» فرمانروای مملوک. (جامع‌التواریخ،



ص ۷۷۰) در نامه‌ی احمد به سلاطین مملوک و تلاش او در کنار آمدن با ممالیک هم، توجه به عمران و آبادانی شهرها به چشم می‌خورد. در نامه‌ی وی، علاوه بر توجه به تجارت و اهمیت روابط تجاری برای دو دولت، از قصد او مبنی بر رونق بخشیدن به شهرها سخن گفته شده و روابط مسالمت‌آمیز با ممالیک را در این جهت مهم دانسته است. (تاریخ مختصرالدول، ص ۳۸۶) در زمان ارغون فعالیت‌هایی که در زمینه‌ی شهرسازی و توجه به وضع اقتصادی آن‌ها انجام گرفت، صورت مشخص تری داشت. تلاش‌های «سعدالدوله یهود» امور مالی قلمرو ارغون را به‌طور نسبی سامان داد و تلاش‌های مشخصی در جهت بهره‌برداری بیشتر از درآمدهای تجاری صورت گرفت. در همین خصوص، ارغون تلاش کرد تا با رونق بخشیدن بیشتر به تجارت عراق و سوق دادن بخشی از راه‌های تجاری به سمت بغداد، مانع برتری تجارت دریایی ممالیک در زمان سیف‌الدین قلاوون مملوک شود. (سقوط بغداد و آغاز...، ص ۲۸-۱۲۷) بنای اولیه‌ی شام (شنب) با عنوان «ارغونیه» در سال ۶۹۸ هـ. ق در بیرون تبریز که به سبب علفزارهای وسیع آن به زبان محلی نام «شم» یا «شام» داشت، در زمان ارغون گذاشته شد. همین‌طور ارغون درصدد کشیدن حصار برگرد تبریز بود که به علت مرگ او ناتمام ماند. اقدام مهم دیگر ارغون در زمینه‌ی شهرسازی، بنای اولیه‌ی «سلطانیه» است. بنای سلطانیه در چمنزاری به نام «شروپاز» که مغولان آن را «قنقرولانگ» می‌گفتند، در زمان ارغون گذاشته شد و ادامه‌ی ساخت آن در زمان الجایتو در راستای عملی کردن خواسته پدر و تکمیل آن بوده است. تکمیل قصر مجلل موسوم به «تخت سلیمان» هم در زمان همین ارغون انجام شده است. شاید دربند معروف ارغونشاه بر ورودی قلعه‌ی کلات نادری هم توسط این ایلیخان ساخته شده باشد. البته بارتولد آن را منتسب به امیر ارغون حاکم مغول خراسان قبل از اعزام هولاکو دانسته و قول دسون مبنی بر ساخت آن توسط ایلیخان را رد کرده است. دلیل بارتولد این است که در زمان درگیری احمد و ارغون در سال ۶۸۳ هـ. ق این قلعه ویران بوده و ارغون پس از پناهندگی به آن نتوانسته مقاومت کند و به سرعت تسلیم شده است. در زمان گیخاتو هم با وجود نابسامانی امور مالی، موقعیت شهرنشینان قابل توجه بوده است. عکس‌العمل شدید بازاریان و نقش فعال نیروهای مردمی در برابر دستگاه ایلیخانی در ماجرای رواج «چاو» در سال ۶۹۳ هـ. ق و پیروزی آن‌ها، نمود مشخصی از رونق حیات شهری است. به علاوه، در همین زمان، راه‌های تجاری فعال بوده و تجارت دریایی و زمینی رونق خاصی داشته است. سفر مارکوپولو از راه دریا در این زمان و آوردن عروس چینی و تحویل آن به ایلیخان و سپس خروج وی از راه زمینی که به ترابوزان می‌رسید، شاهدی بر این امر است. همین گیخاتو در کنار رود کر شهر بزرگی بنا نهاد و آن را «قتلغ بالیغ» نام نهاد. (جامع‌التواریخ، ص ۸۳۴)

شهرسازی و تعالی حیات شهری در عهد ایلیخانان مسلمان سیر دیگری دارد. آن چه می‌تواند تحت عنوان معماری، اقتصاد و تمدن عهد ایلیخانی خطاب شود، به‌طور مشخص در این دوره نمودهای ویژه‌ی خود را عرضه می‌کند. رشیدالدین ضمن این که از فعالیت‌های عمرانی آباء و اجداد غازان سخن می‌گوید و اقدامات اخیر را به خاطر عدم دقت در ساخت بناها و مسامحه‌کاری، نافرجام توصیف می‌کند، عصر غازان را چه به لحاظ شهرسازی و چه اصلاح ساختار زندگی شهری مهم می‌شمرد و به روایتی، آن را آغاز دوره‌ی جدیدی به حساب می‌آورد. از زمان غازان که عصر برتری اندیشه‌های ایران‌شهری بر رویکرد صحرائشینی بود، همانند همیشه تاریخ ایران‌شهری از اهمیت زیادی برخوردار شد. نکته‌ی مهم در خصوص فعالیت‌های عمرانی زمان غازان و الجایتو این است که اندیشه‌ی ایرانی بار دیگر فرصت ظهور یافت و در قالب پیوند دین و حکومت بهترین نمودهای معماری و توجه به فضای کالبدی شهر را از خود بروز داد. در این زمان، نه تنها شهر به لحاظ کارکردهای سیاسی و جغرافیایی جای «اردو» را پر می‌کند؛ بلکه در قالب اصلاحات غازان ساختار آن نیز اصلاح می‌شود و در ادامه‌ی روند همیشگی خود جانی دوباره می‌گیرد. عمده‌ی فعالیت‌های این دو ایلیخان در زمینه‌ی شهرسازی، که چگونگی ساختار زندگی شهری را در خود نشان می‌دهد در گسترش، تعمیر و یا ساخت دو شهر عمده‌ی «تبریز و سلطانیه» تجلی یافته است. در مباحث بعدی، موقعیت ویژه‌ی این دو شهر و دیگر شهرهای مهم عهد ایلیخانی جداگانه بررسی می‌شود.

## ب- بررسی ساختاری

### ۱- مراکز تأثیرگذار در ساختار حیات شهری

یاسای چنگیز و سلوک مغولان حاکی از بی‌توجهی به شهر و ساختار زندگی شهری بود. ساخت سیاسی حکومت ایلیخانان و اثرپذیری آن از ساختار حیات ایلی نیز مؤید همین واقعیت بود. اما این تمامی قضیه نبود و ساخت سیاسی این عهد با رویکرد خاص ایرانیان همراه بود. تساهل مغولان و فکر و فرهنگ ابتدایی آن‌ها در مقایسه با ایرانیان و لزوم رعایت ملاحظات اقتصادی

آن چه می‌تواند تحت عنوان معماری، اقتصاد و تمدن عهد ایلیخانی خطاب شود، به‌طور مشخص در این دوره نمودهای ویژه‌ی خود را عرضه می‌کند

و سیاسی هم در این بین نقش مؤثری ایفا کرد و از همان ابتدا، سران حکومت ایلخانی را به کنار آمدن با مبانی زیست‌شهری مجبور کرد. از این روی، در بدترین حالت شهر عهد ایلخانی روند قبلی خود را از سر گرفته و تنها در برخی ادوار فشار اقتصادی را تحمل کرده است. شکی نیست که تحت‌تأثیر ماهیت نظامی حکومت ایلخانان و بی‌بلاق و قشلاق سران حکومتی، «اردوی» ایلخان و سایر بزرگان حکومتی موقعیت پایتخت را تحت‌تأثیر قرار می‌داد و تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی و اقتصادی در اردو اتخاذ می‌شد؛ اما در همین زمینه باید در نظر داشته باشیم که با وجود اهمیت اردو در سراسر عهد ایلخانی، هیچ از اهمیت شهرهایی همچون تبریز، سلطانیه، شیراز، کرمان، اصفهان و غیره کاسته نشد و به بزرگ‌ترین و پررونق‌ترین شهرهای دنیای آن روز تبدیل شدند. در این زمان، جایگزینی «اردو» به جای «کهن‌دژ» خاص پایتخت بود و سایر شهرها همان سیمای قبلی و ساختار خاص خود را داشتند. از این گذشته، همین اردو که در حکم شهری سیار بوده است، کاملاً هم منفی عمل نمی‌کرده و در رشد اقتصادی مناطق سر راه (بی‌بلاق و قشلاق) و فعال شدن «اردو و بازارها» نقش مهمی داشته است. صرف‌نظر از ویرانی عهد تهاجم و انحطاط زندگی شهری در بخشی از ایران، هیچ دلیل مشخصی وجود ندارد که نتیجه بگیریم سیمای شهرهای این دوره دگرگون شده است. به غیر از پایتخت، در سایر شهرها اثرگذاری مراکز سه‌گانه‌ی «کهن‌دژ»، «شهرستان» و «بازار» روند قبلی خود را داشته و مردم شهرها در محلات جداگانه و بر پایه‌ی قواعد و سنن قبلی می‌زیسته‌اند. خواجه رشید در جریان تصرف «تون» به دست سپاهیان هولاکو، از تسخیر بخش «شهرستان» شهر سخن می‌گوید. (همان، ص ۶۹۱) این امر حاکی از آن است که تقسیمات سه‌گانه‌ی فوق هنوز معمول بوده است. بازار هم در تمامی شهرها فعال بود و بی‌وجود آن شهر مفهومی نداشت. اداره‌ی امور عملی جامعه بر پایه‌ی سنن اجرایی ایرانی و قرار داشتن بخش گسترده‌ای از کشور در دست حکومت‌های محلی و نقش خاص طبقه‌ی حاکمه در تمامی شهرها، از وجود کهن‌دژ با هر عنوانی دیگر حکایت دارد. با این اوصاف، در این دوره هم مراکز «ارگ»، مساجد، بازار و محلات در ایجاد فضا و چگونگی سیمای شهرها نقش مؤثری داشتند و در کنار آنها، دیگر مراکز شهری همانند: مدارس، خانقاه‌ها، حمام‌های عمومی، کاروان‌سراها، آسیاب‌ها، دروازه‌ها و ضراب‌خانه‌ها و غیره فضای کالبدی شهر را تشکیل می‌داده‌اند. پس از مسلمانی ایلخانان، حیات شهری ایران از منظر نگاه حکومتی نیز شکل و محتوای قبلی خود را به دست آورد و مراکز فوق‌الذکر اهمیت بیشتری کسب کردند. در همان عهد نامسلمانی آنها هم، نمودهای این امر مشاهده می‌شود. منابع محلی از وجود و ساخت مساجد، بازارها، مدارس، کاروان‌سرا، ابنیه خیریه و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی در دوران آنها سخن می‌گویند. از بهترین نمونه‌های چنین جهت‌گیری‌ها می‌توان از عکس‌العمل مردم تبریز در برابر «پول کاغذی» و تجمع آنها در مسجد جامع شهر نام برد. (همان، ص ۸۳۶) در دوره‌ی مسلمانی ایلخانان، اهمیت این مراکز به مراتب بیشتر شد. اقدامات غازان و الجایتو در شهرهای تبریز و سلطانیه و اهمیت ارگ سلطانیه از اهمیت یافتن هر چه بیشتر پایتخت و حاکم‌نشین بودن آن حکایت می‌کند و بازارهای زیبایی دو شهر، اهمیت کارکردهای اقتصادی آنها را نشان می‌دهد. مساجد بزرگی که تاج‌الدین علیشاه در تبریز و سلطانیه ساخت و سبک معماری خاصی که در این دوره به وجود آمد، حاکی از همین رونق فضای شهری است. اطلاعاتی که خواجه رشید در مورد بناهای غازانیه و به‌ویژه بنای ربع رشیدی و تقسیم آن به محلاتی که ساکنین آن بر اساس تخصص و نوع فعالیتشان در آن جا ساکن بودند، نشان‌دهنده‌ی این است که هنوز هم مسائل شغلی و معیشتی، صنعتی، دینی و قومی در چگونگی توزیع جمعیت شهری نقش مؤثری داشته و محلات یکی از فضاهای اثرگذار در سیمای شهرها بوده‌اند. (وقف‌نامه‌ی ربع رشیدی، ص ۹۹-۱۹۰؛ مکاتبات رشیدی، ص ۲۱-۳۱۸) در شرح اقدامات غازان و الجایتو از ساخت مدارس، کاروان‌سراها، حمام‌ها، بازارها، مساجد، دارالسیاره‌ها، کتاب‌خانه‌ها، آتش‌خانه‌ها و غیره می‌شنویم که هر کدام کارکردهای ویژه‌ای در جامعه‌ی شهری ایفا می‌کرده‌اند. دامنه‌ی این اقدامات تنها به پایتخت محدود نبود و گاه سراسر مملکت و حتی روستاها را شامل می‌شد. (جامع‌التواریخ، ص ۱۰۸۶) اهمیت بناهای شهری و کارکرد ساختاری آنها به حدی بود که در اواخر عهد ایلخانی شاهد ساخت چنین بناهایی از طرف سران حکومتی در شهرهای مکه و مدینه جهت بهره‌برداری سیاسی در سطح منطقه و کسب مشروعیت و رقابت دینی و سیاسی با مملوکان هستیم.

## ۲- ساختار اداری و اجرایی شهر

شهر عهد ایلخانی هم به‌مانند عملکرد همیشگی شهر در تاریخ ایران، کارکرد سیاسی - اداری پررنگ‌تری داشت و کارکردهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در پرتو آن انجام می‌گرفت. البته فراگیری کارکردهای سیاسی و تسلط دستگاه حاکم به معنی مطلق تشکیلات جمعی و تشکلات اقتصادی و اجتماعی نبود. تشکلات اقتصادی و اجتماعی در حیات شهری ایران حضور

اداره‌ی امور عملی جامعه بر پایه‌ی سنن اجرایی ایرانی و قرار داشتن بخش گسترده‌ای از کشور در دست حکومت‌های محلی و نقش خاص طبقه‌ی حاکمه در تمامی شهرها، از وجود کهن‌دژ با هر عنوانی دیگر حکایت دارد

## حضور فعال تر اصناف و پیشه‌وران در امور سیاسی و اجتماعی و فعالیت بیشتر تصوف و جرگه‌های اخوت و فتوت در این زمان حاکی از آن است که جامعه‌ی عصر ایلخانی تا حدودی فعال بوده و رویکردهای پویاتری در پیش گرفته است

داشتند، منتهی بیشتر تحت کنترل دستگاه حکومتی بودند و استقلال عمل زیادی نداشتند. حکومت مغولان، به‌ویژه در دوره‌ی نامسلمانی ایلخانان، با وجود پذیرفتن سنن ایرانی و تن دادن به ساختارهای اداری، در اداره‌ی امور تجربه‌ی جدیدی بود و لذا طبیعی بود که در ساختار اداری و اجرایی این عهد دگرگونی‌هایی حاصل شود. برای اولین بار بود که در ایران عهد اسلامی حکومتی به وجود می‌آمد که نسبت به دین رعایا و قوانین و قواعد زندگی جمعی آن‌ها (که تمامی صورت دینی داشت) بی‌تفاوت بود. قوم حاکم رفتار خود را بر اساس سنن ایلی و یاسای چنگیزی تنظیم می‌کرد و صرف‌نظر از بی‌توجهی به شریعت به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز به دور از معیارهای زندگی مدنی عمل می‌کرد. این در حالی بود که تا قبل از این زمان، حاکم در معنای نظری هم که بود، رهبر دینی محسوب می‌شد و قدرت او ماهیت دینی و دنیوی داشت. ساختار اداری و اجرایی مملکت و قوانین حاکم بر آن هم از همین اصل کلی نشأت می‌گرفت. تکالیف مهمی همچون قضا، حسبت، دفاع، برقراری امنیت و عدالت و به‌طور کلی قوانین زندگی که تمامی از شریعت ناشی می‌شد و ساختار زندگی جمعی بر اساس آن‌ها تنظیم می‌گردید، در این زمان سرنوشت مشخصی نداشت و حداقل در یک مفهوم نظری هم که بود، به این امور توجهی نمی‌شد. در این میان، تساهل مغولان در امور عقیدتی و بیگانگی آن‌ها از روش‌های زندگی یک‌جانشینی، به‌علاوه ضرورت واگذاری امور اجرایی به ایرانیان، واقعیتی بود که از همان آغاز اهمیت مسائل فوق را در محدوده‌ی امور نظری نگه داشت و در امور عملی جامعه مشکلات چندانی به وجود نیاورد. اگر هم در امور عملی جامعه مشکلاتی وجود داشت، از حیث مسائل اقتصادی و آن هم نه به صورت دگرگون کردن ساختار اقتصادی جامعه؛ بلکه در قالب زیاده‌خواهی و تحمیلات مالی بود. در این زمینه، شاید تنها مشکل ساختاری پرداخت مالیات (آن هم مالیات‌های متعدد) به حکام نامسلمان بود که در این جهت هم شمشیر مغولان و ماهیت حکومت استیلایی آن‌ها راه بروز هرگونه مشکلی را در امور اجرایی جامعه سد می‌کرد. البته به نظر می‌رسد که در این عهد، کنشگران عرصه‌ی حیات شهری چندان هم منفعل نبوده‌اند و در راستای دفاع از حریم خود، فعالیت‌هایی داشته‌اند. حضور فعال تر اصناف و پیشه‌وران در امور سیاسی و اجتماعی و فعالیت بیشتر تصوف و جرگه‌های اخوت و فتوت در این زمان حاکی از آن است که جامعه‌ی عصر ایلخانی تا حدودی فعال بوده و رویکردهای پویاتری در پیش گرفته است.

چگونگی ساختار اجرایی شهرهای عهد ایلخانی را می‌توان در چهارچوب امور اداری - سیاسی، امور اجتماعی و اقتصادی و امور انتظامی و حقوقی بررسی کرد. در این زمان، مرکزیت سیاسی و کارکرد طبقه‌ی حاکمه در پایتخت و اردو به صورت توأمان انجام می‌گرفت و ایالات و شهرهای ولایات دیگر هم بسته به این که به‌وسیله‌ی حکومت‌های محلی اداره می‌شدند یا مستقیماً به‌وسیله‌ی منصوبین حکومت ایلخانی، وضعیت متفاوتی داشته‌اند. در مناطقی که حکومت‌های محلی سابق ایلی مغول را پذیرفته بودند، معمولاً شحنگان و باسقاقان مغولی به عنوان نمایندگان حکومت مرکزی در کنار حکام حضور داشتند. اینان به‌خصوص مدافع منافع اقتصادی حکومت ایلخانی در ایالات محسوب می‌شدند. (تاریخ و صاف، ص ۲۸۹) به غیر از این، حکام محلی در امور ایالت خود اختیارات زیادی داشتند و حکام شهرهای مختلف ایالات را تعیین می‌کردند. در این مناطق، حکام شهری همانند قبل دارای اختیارات وسیع و تنها در برابر حاکم ایالتی پاسخگو بودند. در مناطقی که اداره‌ی آن‌ها مستقیماً زیر نظر حکومت ایلخانی قرار داشت، وضعیت متفاوت بود. در این مناطق گاهی برای یک شهر والی یا حاکم تعیین می‌کردند و گاهی در کنار حکام، شحنگان و باسقاقان می‌گماردند. پس از فتح بغداد، «ابن عمران» به عنوان حاکم و «علی بهادر» به عنوان شحنه‌ی بغداد منصوب شدند. (همان، ص ۴۱) پس از فتح «ماردین» در سال ۶۵۷ هـ. ق در کنار «ملک مظفر» حاکم آنجا باسقاقانی نیز منصوب کردند. (همان، ص ۴۹) بهاءالدین محمد جوینی در زمان اباقا حکومت اصفهان و تومانات عراق و یزد را به دست آورد. (همان، ص ۶۱) در همین زمان با وجود حکومت بهاءالدین محمد بر عراق عجم و بخشی از یزد را «ملک اختیارالدین» حکومت قزوین که جزئی از عراق عجم بود در اختیار داشت. (جامع‌التواریخ، ص ۷۴۴) به نظر می‌رسد «شحنه» فرماندهی لشکری شهرها، باسقاقان مسئولیت مالی و حاکم مأموریت اداری و اجرایی، به همراه نظارت بر تمامی امور را بر عهده داشته است. در سفرنامه‌ی پلان کارپن هم مأمور جمع‌آوری مالیات‌ها با عنوان «باسقاق» معرفی شده است. (سفرنامه‌ی کارپن، ص ۲۲) شحنگان گاه حکومت شهرها را هم بر عهده داشتند. نمایندگان ایلخان در شهرها، که به عنوان حاکم یا والی

## نخجوانی صریحاً از وجود مقام محتسبان و وظایف و کارکردهای آنان در ابتدای عهد جلاایریان سخن می‌گوید که حقوق و مستمری‌شان نیز بر عهده‌ی بازاریان بوده است

معروف بودند، برای خود نایبانی نیز داشتند. به علاوه از وجود وزیر در کنار آن‌ها نیز سخن رفته است. (تاریخ مغول در ایران، ص ۳۹-۲۳۶؛ تاریخ آل مظفر، ج ۲، ص ۶۱-۶۰) موقعیت شحنگان در شهرهای عهد ایلخانی به‌طور دقیق آشکار نیست. به نظر می‌رسد شحنگان امور نظامی و انتظامی را توأمان انجام می‌داده‌اند. بر اساس مطالب جوینی، قبل از دوران مغولان هم شحنگان وجود داشته‌اند. جوینی از انتصاب شحنه‌ای از طرف قراخانیان در قلمرو «اویغورها» یاد می‌کند که حافظ منافع آن‌ها بوده است. (تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۲۲) خواجه رشید که از وجود شحنگان در شهرهای تبریز، شیراز، اصفهان و بغداد سخن می‌گوید، حوزه‌ی اختیار و کارکرد آن‌ها را مشخص نمی‌کند. (جامع‌التواریخ، ص ۷۸۴، ۷۹۵، ۷۹۸، ۸۱۳) به نظر می‌رسد که نقش «محتسبان» در دوران قبل از مسلمانی ایلخانان توسط شحنگان انجام می‌گرفته است؛ چراکه گاه از وجود مقامی با عنوان «شحنه‌ی بازار» می‌شنویم که مسئولیت برقراری نظم و انتظام بازار را بر عهده داشته است. (تاریخ‌نامه هرات، ص ۵۹۵) خواجه رشید در جریان شرح اصلاحات غازان یکی دو مورد از وجود منصب محتسب و نظارت او بر امور مالی و اکیال و اوزان یاد می‌کند؛ اما به‌طور صریح از وجود آن در عهد ایلخانان مسلمان یاد نمی‌کند. (همان، ص ۱۰۵۹) اما نخجوانی صریحاً از وجود مقام محتسبان و وظایف و کارکردهای آنان در ابتدای عهد جلاایریان سخن می‌گوید که حقوق و مستمری‌شان نیز بر عهده‌ی بازاریان بوده است. (دستورالکاتب، جزء دوم، ص ۲۶-۲۵) این که نخجوانی به‌طور دقیق از وظایف و ماهیت عمل این منصب سخن می‌گوید، می‌تواند حاکی از سابقه‌ی قبلی این شغل در زمان مسلمانی ایلخانان و فعالیت آن در این دوره باشد. نخجوانی همین‌طور از «امیرعسس» که محافظت از بازار را در هنگام شب بر عهده داشت، یاد می‌کند و میان او با مقام محتسب فرق می‌گذارد. (همان، ص ۵۸-۱۵۷) اگر در عهد ایلخانی هم این چنین بوده است، به یقین عسس زیر نظر شحنگان نظم و امنیت را برقرار می‌کرده و آن‌چنان که در مورد محتسبان سراغ داریم، وظیفه‌ی اخلاقی و دینی نداشته است. البته نخجوانی در جای دیگر حوزه‌ی عمل شحنه را بسیار گسترده‌تر آورده و علاوه بر برقراری نظم و امنیت، رسیدگی به امور حقوقی و رعایت یاسا و نظارت بر دادگاه‌های یرغو را نیز از وظایف وی می‌داند. (همان، ص ۳۶-۳۵) احتمالاً اختیارات شحنه در امور اخیر مربوط به دوران پس از مسلمانی ایلخانان و لزوم رسیدگی به امور حقوقی مغولان بر اساس دادگاه‌های عرفی و زیر نظر امیر یرغو بوده است. گاهی عناوین شحنه و داروغه به‌صورت مترادف به کار رفته و مفهوم حکومتی داشته است. در زمان الجایتو و پس از سقوط اتابکان در یزد، می‌بینیم که شحنه‌ای بنام «بلغدر» به داروغگی شهر گماشته می‌شود و حکومت آن‌جا را اداره می‌کند. (تاریخ یزد، ص ۴۷) اشاراتی مبنی بر این که در زمان غازان نیز حاکم شهرها را «شحنه» می‌گفته‌اند، وجود دارد. در جریان اصلاح مواجعی سپاهیان، خواجه رشید از قول غازان نوشته است که باید اموال مربوطه را در هر ولایتی به «شحنه» آن‌جا سپردند تا به هنگام نیاز به حواله به آن‌ها بپردازد. (جامع‌التواریخ، ص ۱۰۶۸) لفظ داروغه هم در دوره‌ی مغول کاربرد زیادی داشته است. به اعتقاد لمبتون، داروغه در ابتدای امر، وظیفه‌ی آمارگیری از ساکنین، نظارت بر قشون محلی، نظارت بر وسائل ارتباطی و پست، جمع‌آوری مالیات و ارسال آن به دربار را بر عهده داشته و در مورد ایران اولین بار در دوره‌ی ایلخانی به وجود آمده است. در این زمان، به‌تدریج داروغه به جای شحنه نشسته و مسئولیت انتظامی و امنیتی را بر عهده گرفته است. با گذشت زمان، این اصطلاح کاربرد عام و اختیارات گسترده‌تری به دست آورده و معادل حاکم شده است. (ترکستان‌نامه، ص ۸۳۷؛ سیری در تاریخ ایران، ص ۱۵۳) در عهد ایلخانی، چنان‌که در مورد فارس وجود داشت، حکومت را به مقاطعه می‌دادند و مقاطعه‌داران از نفوذ زیادی نیز برخوردار بودند. (تاریخ و صاف، ص ۳۳۱، ۳۴۰) در سطوح پائین تر از حکام (با هر عنوانی) مناصبی همچون رئیس و کلانتر و کدخدا وجود داشت و در برخی ادوار نفوذ به سزایی داشتند. سمرقندی در شرح وقایع زمان ملک غیاث‌الدین کرت از شاه بلوچ نامی به عنوان کلانتر بلوچ‌ها یاد کرده که به فرمانروای کرت خراج می‌پرداخته است. (مطلع سعدین، ص ۴۸) «اسفزاری» هم در شرح وقایع سال ۶۹۵ از «کلانتر و کدخدا» قصبه‌ی کوسویه که در جهت مقابله با سپاهیان اولوس جغتای با اعیان و بزرگان محلی تشریک مساعی داشته‌اند، یاد می‌کند. (روضات‌الجنات، ص ۲۲-۱۲۱) خواجه رشید هم از وجود جماعت کدخدایان ربع رشیدی و سکونت آن‌ها در محله «صالحیه» یاد می‌کند. (وقف‌نامه‌ی ربع رشیدی، ص ۲۲۶) نخجوانی در شرح وقایع عهد غازان از بدرفتاری وابستگان بزرگان مغولی نسبت به «خواجگان شهری» و «کدخدایان» و حرمت و حیثیت

## نظر به نوعی استقلال عمل و صورت طبیعی تر مناسبات اجتماعی در این زمان پیوستگی و انسجام عمل نیروهای خودجوش اجتماعی بیشتر شد و در اواخر عهد ایلخانی نمودهای مشخص تری یافت

اجتماعی آن‌ها سخن می‌گوید. (دستورالکاتب، جزء اول، ص ۲۰۶-۲۰۴، جزء دوم، ص ۱۵۸) همین‌طور از وجود کدخدایان محلات «سلماس» یاد می‌کند و آن‌ها را در شمار بزرگان شهری می‌آورد. (همان، ص ۲۸۳) عملکرد مشخص‌تر رؤسا و بزرگان محلی و کدخدایان و کلویان اصفهان و به‌ویژه شیراز، در منابع عهد ایلخانی انعکاس مشخص‌تری دارد و در ماجراهای سیاسی اواخر این عهد ردیابی ایشان به وضوح قابل مشاهده است. (مجمع‌الانساب، ص ۳۱۷؛ سفرنامه‌ی ابن بطوطه، ج ۲، ص ۴۸-۲۴۷؛ مطلع‌السعدین، ص ۸۴-۱۷۹) در مثنوی موش و گربه‌ی عبید زاکانی هم عناوین رئیس و کدخدا به کار رفته است. (کلیات عبید زاکانی، ص ۱۷۱) با این اوصاف، می‌توان گفت در شهرهای عهد ایلخانی هم بزرگان محلی در روند زندگی شهری تأثیرگذار بوده‌اند و کارکردهای سیاسی و اجتماعی زیادی داشته‌اند. امور اجرایی شهرها در این زمان هم همانند گذشته از مجرای دیوان‌سالاری و به‌وسیله‌ی مقامات دیوانی همانند مشرفان، مستوفیان، بیتکچیان و غیره که زیر نظر حکام یا وابستگان به آن‌ها انجام وظیفه می‌کردند، اداره می‌شده است. با این اوصاف، در این زمان میان امور سیاسی - اجرایی و امور انتظامی شهرها نزدیکی بیشتری وجود داشته و در مناطقی تحت نفوذ مستقیم مغولان امور انتظامی و اجرایی توأمان و گاه به‌وسیله‌ی مقامات واحدی انجام می‌شده است. جایگاه و نقش نهاد «حسبت» هم حداقل تا عهد مسلمانی ایلخانان در یک وضعیت نامشخص در چهارچوب امور فوق مفهوم پیدا می‌کرده است.

وضعیت حقوقی شهرهای ایران در عهد نامسلمانی ایلخانان، به‌طور مشخص آشکار نیست. قدرت برتر مغولان و تعصب آن‌ها در رعایت یاسای چنگیزی به‌طور قطع محدودیت‌هایی ایجاد می‌کرد. منتهی تساهل عقیدتی مغولان فرصت کمتری برای ظهور محدودیت‌های اخیر به جای می‌گذاشت. به‌ویژه این که با گذشت زمان، سران مغول جذب فرهنگ و سنن ایرانی می‌شدند و تعصب مغولان بر اصول یاسا چندان محدودکننده نبوده است. در منابع محلی این عهد، از وجود مقام قضا در شهرهای ایالات سخن رفته و در یک دوره در زمان گیخاتو «قاضی القضاتی» مملکت به «قطب جهان» برادر وزیر «صدر جهان» واگذار شده است. (نسائم‌الاسفار، ص ۲۲، ۲۴، ۳۶؛ مجمل فصیحی، ص ۳۴۴، ۷۴۰، ۷۷۶) از این روی، در عصر نامسلمانی قضاوت و اجرای امور حقوقی بر اساس ساختارهای قبلی و مبانی عرف و شرع انجام می‌گرفته و چنان که خواهیم گفت یاسا و امور حقوقی آن خاص مغولان بوده است. در عصر مسلمانی ایلخانان، به‌طور طبیعی حاکمیت شریعت و رعایت قضای اسلامی اهمیت زیادی یافت و قضات بار دیگر موقعیت برجسته خود را بازیافتند.

امور اجتماعی شهر در این زمان، با وجود دگرگونی‌های عمیق سیاسی، روند قبلی خود را طی می‌کرد و در برخی زمینه‌ها فعال‌تر شد و نمود بیشتری از خود نشان داد. نظر به نوعی استقلال عمل و صورت طبیعی‌تر مناسبات اجتماعی، که بی‌توجه به قدرت حاکم، طریق خاص خویش را می‌پیمود، در این زمان پیوستگی و انسجام عمل نیروهای خودجوش اجتماعی بیشتر شد و در اواخر عهد ایلخانی نمودهای مشخص‌تری یافت. روابط متقابل اصناف، متصوفه و تأثیرپذیری اصناف و سازمان‌های پیشه‌وری از سلسله‌مراتب متصوفه و تشکیلات خانقاه‌ها و به‌ویژه آن‌چه که با عنوان مجامع «فتوت» و «اخی» معروف شده است، بهترین نمودهای امور اجتماعی این دوره را رقم زده و در چگونگی ساختار شهری نقش مهمی ایفا کرده است. سابقه‌ی دیرپای متصوفه در ایران و رویکرد مردمی‌تر آن‌ها، به‌همراه بی‌توجهی ایشان به تعلقات دنیوی، موجب شده بود اهل خانقاه مورد توجه عموم قرار گیرند و به یکی از مهم‌ترین نیروهای اثرگذار اجتماعی تبدیل شوند. (دین و دولت در ایران...، ج ۲، ص ۷۳-۶۵۰) چهره‌ی مذهبی گرفتن تصوف و کم شدن بدبینی بزرگان دینی نسبت به این فرقه نیز، در تثبیت موقع صوفیان مؤثر بود. از این روی، از قرن پنجم هجری به بعد، متصوفه در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی و سیاسی فعال‌تر می‌شوند و نقش بیشتری بر عهده می‌گیرند. تهاجم مغولان و شدت عمل آن‌ها، که یأس و ناامیدی را به دنبال داشت، صوفیه را هرچه بیشتر مورد توجه عموم قرار داد و خانقاه‌ها به‌عنوان پناهگاه آوارگان و بیچارگان نقش مهمی ایفا کرد. سقوط خلافت عباسی هم در این بین بی‌اثر نبود و این صوفیان بودند که خلاء به‌وجودآمده از نبود مرکزیت سیاسی - دینی جهان اسلام را پر کردند و با تشکیلات و سلسله‌مراتب خاص خود، پاسخ‌گوی حوائج مردمی بودند. ارتباط تنگاتنگ متصوفه این عهد با بازاریان و مردم عادی از سلوک بزرگان این عهد به‌ویژه «جلال‌الدین مولوی» به خوبی آشکار است. «مناقب‌العارفین» جای‌جای از ارتباط نزدیک مولانا با

عوام مردم و پیشه‌وران شهری سخن می‌گوید و عشق و علاقه مولوی به این اقشار را نشان می‌دهد. (مناقب‌العارفین، ج ۱، ص ۷۴، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۳۶۸، ۳۷۲، ۵۰۴) اشعار مثنوی هم این واقعیت را به وضوح نشان می‌دهد. در اشعار مولوی، مشاغل هم‌چون خارکشی، آهنگری، درودگری، بازرگانی، پالان‌دوزی و... به کرات مورد ستایش قرار گرفته است. (مثنوی، دفتر سوم، ص ۳۱) موقعیت ویژه‌ی متصوفه موجب می‌شد که حکام و صاحبان قدرت نیز از آن‌ها غافل نشوند و با ایشان ارتباط نزدیک برقرار کنند. روابط نزدیک دستگاه ایلخانی و وابستگان به آن‌ها با صوفیان بزرگی هم‌چون مولانا جلال‌الدین، شیخ زاهد گیلانی، علاءالدوله سمنانی و در رأس آن‌ها، شیخ صفی‌الدین اردبیلی نمونه‌های مشخص این واقعیت است. با این وجود، کارکرد مهم‌تر متصوفه نقش اجتماعی‌تر آن‌ها و مناسباتشان با پیشه‌وران و اهل بازار بوده است. جایگاه پیشه‌وران و بازاریان و تأثیرپذیری آن‌ها از متصوفه و چگونگی شکل‌گیری آئین فتوت در فرصت‌های بعد بررسی می‌شود. در این‌جا فقط به این نکته اشاره می‌شود که فتوت، به‌عنوان آئین جوانمردی و نیک‌مردی، در تمامی ادوار تاریخ ایران نموده‌های خود را در رفتار عیاران و بازاریان و صوفیه و غیره داشته است؛ اما از دوره‌ی ایلخانی نظم مشخص تری یافته و تحت تأثیر تشکیلات خانقاه‌ها و عملکرد متصوفه تشکیلات منظمی پیدا کرده است. صرف‌نظر از عملکردهای ناصر خلیفه در استفاده از فتوت در جهت اهداف سیاسی و اجتماعی و سپس احیای دوباره‌ی آئین فتوت با احیای خلافت عباسی در قلمرو مملوکان، در ایران و قلمرو ایلخانی فتوت با نوعی رکود مواجه شد. اما به تدریج که وضعیت سیاسی جامعه تثبیت شد و موقعیت بازاریان و پیشه‌وران به لحاظ اقتصادی بهبود یافت، فتوت هم زمینه‌های ظهور یافت و لنگرها و مراکز اجتماع آنان رونق دوباره گرفت. به‌ویژه در اواخر عهد ایلخانی، فتوت کارکرد فعال تری داشت و ابن بطوطه در سفر به مناطقی هم چون اصفهان و آسیای صغیر، جای‌جای از رواج و نفوذ آئین فتوت یاد می‌کند. (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ۴۸-۴۷؛ فتوت‌نامه سلطانی، مقدمه‌ی مصحح، ص ۲۲-۱۸)

طبقات اجتماعی شهری این زمان هم در دو طیف کلی طبقات فرادست و فرودست قابل طرحند. در اخلاق ناصری جامعه به چهار طبقه: اهل قلم، اهل شمشیر، اهل معامله و اهل مزارعه تقسیم شده است. ابن فوطی هم از زبان خواجه نصیر به هولاکو نوشته است: «الناس اربع طبقات بین اماره و تجاره و صناعه و زراعه، فمن لم یکن منهم کان کلا علیهم» (حوادث‌الجامعه...، ص ۱۶۵) تاریخ شاهی قراختائیان به نقل از رساله‌ای منسوب به خواجه نصیر، اهل قلم و اهل شمشیر را به عنوان طبقات فرادست و اهل زراعت، اهل تجارت، چهارپای‌داران و طیاران را به عنوان طبقات فرودست آورده است. (در: تاریخ شاهی، ص ۴۱-۳۹) به طور طبیعی، اهل شمشیر، و به‌اصطلاح اشرافیت ایلی، این زمان تحت تأثیر ماهیت حکومت ایلخانان جایگاه برجسته‌ای داشتند و در مناطقی که حضور مغولان پررنگ‌تر بود، این جایگاه نمود بیشتری داشت. البته بعد از دوران مسلمانی ایلخانان و برتری اندیشه‌های ایران شهری، اهل قلم هم موقعیت خود را باز یافتند و کارکردهای پویاتری از خود نشان دادند. با این اوصاف، شهر عهد ایلخانی اگرچه تحت تأثیر شرایط حاکم دگرگونی‌هایی پذیرفته و مشکلاتی متحمل شده است؛ اما به‌لحاظ ساختاری، ماهیت قبلی خود را بازیافته و هرچه به پایان عهد ایلخانان نزدیک‌تر شده این جریان سرعت بیشتری گرفته است.

#### منابع

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله؛ سفرنامه؛ ترجمه محمدعلی موحّد؛ ج ۲، چ ۶، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۶.
- ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه؛ ترجمه‌ی محمدپروین گنابادی؛ ج ۱، چ ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ابن طباطبای، محمدبن علی (ابن ططقی)؛ تاریخ فخری؛ ترجمه‌ی محمودحیدر گلپایگانی؛ چ ۲، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- ابن عبری، غریغوریوس ابوالفرج بن اهرن؛ تاریخ مختصرالدول؛ ترجمه‌ی محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی؛ تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
- اشیولر، برتولد؛ تاریخ مغول در ایران؛ ترجمه‌ی محمود میرآفتاب؛ چ ۳، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
- اشرف، احمد؛ ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره‌ی اسلامی؛ نامه‌ی علوم اجتماعی، دوره ۱، ش ۴، ۱۳۵۳.
- افلاکی، شمس‌الدین احمدالعارفی؛ مناقب‌العارفین؛ با تصحیحات و حواشی تحسین یازجی؛ انقره، انجمن تاریخ ترک، ۱۹۵۹.
- بارتولد، و.و.؛ ترکستان‌نامه؛ ترجمه‌ی کریم کشاورز؛ چ ۲، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۶۶.
- بیانی، شیرین؛ دین و دولت در ایران عهد مغول؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- پطروشفسکی، ایلیا پولوویچ؛ کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول؛ ترجمه‌ی کریم کشاورز؛ چ ۳، تهران، انتشارات نیل، ۱۳۵۷.
- پولو، مارکو؛ سفرنامه مارکوپولو؛ ترجمه‌ی منصور سجادی؛ تهران، انتشارات گویش، ۱۳۶۳.
- پیگولوسکایا، ن.و. و دیگران؛ تاریخ ایران از دوران باستان تا سده‌ی هیجدهم میلادی؛ ترجمه‌ی کریم کشاورز؛ چ ۴، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴.
- تاریخ شاهی قراختائیان؛ به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی؛ تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.
- ترنر، برایان؛ ماکس وبر و اسلام؛ ترجمه‌ی سعید وصالی؛ تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- تسف، ولادیمیر؛ نظام اجتماعی مغول؛ ترجمه‌ی شیرین بیانی؛ چ ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- جعفری، جعفر بن محمد ن حسن؛ تاریخ یزد؛ به‌کوشش ایرج افشار؛ تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- جوینی، علاءالدین عطاملک؛ تاریخ جهانگشا؛ به سعی و اهتمام عبدالوهاب قزوینی؛ چ ۴.